طالبان: جایگزینی برای توافقنامه دوحه وجود ندارد

در سالگرد امضای توافقنامه دوحه میان طالبان و آمریکا، طالبان اعلام کرد که این گروه سهم خود را براساس این معاهده پرداخته و اکنون زمان برداشتن گامهای عملی به سوی صلح است. به گزارش ایسنا به نقل از خامه پرس، این گروه تاکید کرده است هرگونه جایگزینی برای این معاهده شکست روند صلح را به دنبال خواهد داشت. طالبان این توافقنامه را یک توافقنامهٔ تاریخی خوانده و خواهان رهایی زندانیان طالبان و حذف نام رهبرانش از فهرست سیاه سازمان ملل متحد شده است. این گروه تاکید کرده که آن‌ها به تعهدات خود پایبند بوده و معاهده دوحه را نقض نکرده‌اند. طالبان همچنین گفته است که اجرای توافقنامه باید در بهبود شرایط موثر باشد و از بیراهه رفتن جلوگیری شود. طالبان مدعی شده که حملات و ترورهای هدفمند ارتباطی با آن‌ها نداشته و برخی افراد و گروه‌های مرتبط خارجی عامل حملات به غیرنظامیان برای بد نشان دادن اوضاع و بحرانی کردن شرایط هستند. این توافقنامه سال گذشته میان آمریکا و طالبان در دوران حکومت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در دوحه امضاء شد. براساس این توافقنامه، تمامی نیروهای خارجی باید تا اول ماه مه سال جاری میلادی، از افغانستان خارج شوند. طالبان نیز باید روابطشان را با گروه‌های تروریستی مانند القاعده، قطع کرده، خشونت‌ها را کاهش دهند و نیز گفت‌وگوها را با حکومت افغانستان، آغاز کند. با این حال جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که این توافقنامه را، بازنگری خواهند کرد. اما وزارت دولت در امور صلح افغانستان می‌گوید این سند در کاهش خشونت‌ها و بهبود وضعیت چندان موثر نبوده است.

بلومبرگ: امارات دیگر در لیبی حضور نظامی ندارد

خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ گزارش داد، امارات سطح مشارکت و حضورش در نزاع‌های منطقه را کاهش داده است این مسئله به خصوص در کاهش ملموس حمایتش از نیروهای شرق لیبی موسوم به «ارتش ملی لیبی» تحت امر خلیفه حفتر نمود پیدا می‌کند. به گزارش ایسنا، این خبرگزاری به نقل از پنج منبع مطلع گزارش داد، امارات به شکل ملموسی کمک‌های لجستیکی و تسلیحاتی خود را از نیروهای خلیفه حفتر کاهش داده است.

آفتاب یزد بررسی می‌کند

رد پای جمهوری خواهان در تصمیمات بایدن!؟

با روی کار آمدن دولت جدید با تفکرات دموکراتیک در ایالات متحده‌ی آمریکا، برخی این موضوع را دنبال می‌کردند که شاید سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با سیاست خارجه در آمریکا دستخوش تغییراتی شود. نگاه به ترکیه، جایگاه عربستان، مسائل سوریه و افغانستان، استراتژی مواجهه با مَربع چین، روسیه، کره شمالی و ایران و مسائلی از این دست اما اندک اندک این احساس پدیدار می‌شود که جمهوری‌خواهان یا رد پای جمهوری‌خواهان در اندیشه ها، افکار، گفتار و حتی رفتار بایدن قابل ردیابی است (!) بازی کژ دار و مریز با عربستان، سکوت در قبال روسیه و چین، تناقض در مسائل برجامی و ایران وعدم اظهار نظر در مورد کره شمالی. حتی می توان با این فرضیه که ممکن است تصمیم گیر اصلی در سیاست خارجه جمهوری‌خواهان باشند مواجه شد. مهدی مطهرنیا کارشناس مسائل آمریکا به دو نکته‌ی بسیار مهم اشاره می کند: «تصمیمات سیاسی در آمریکا فراحزبی است»- «جمهوری خواهان قدرتر اما دموکرات‌ها زیرک‌تر هستند»

آفتاب یزد - رضا بردستانی: یک کارشناس مسائل آمریکا با این توضیح که «تصمیم گیری‌های سیاسی در ایالات متحده آمریکا یک فرآیند فراحزبی است» به آفتاب یزد گفت: «افرادی که با ایالات متحده آمریکا و سازمان‌های مختلف این کشور در حوزه سیاست خارجی و حتی در سیاست آشنایی دارند به خوبی به این امر واقفاند که تصمیم‌گیری سیاسی در ایالات متحده آمریکا یک فرایند فراحزبی است و حتی تشکیل اندیشکده‌های گوناگون که به احزاب متفاوت وابسته‌اند موجب نشده است که گرایش‌های فراحزبی نادیده گرفته شود لذا می‌بینیم اگر به طور مثال یک مؤسسه که توسط دموکرات‌ها بنیان گذاشته شده و پروژه‌ای تحقیقاتی در ارتباط با مسائل سیاسی من جمله سیاست خارجی آمریکا را دنبال می‌کند تیمی از متخصصان احزاب گوناگون به ویژه حزب دموکرات و جمهوری خواه حضور دارند.»

مهدی مطهر نیا می‌افزاید: «رویکردها در آمریکا، رویکردهای فراحزبی است بنابراین وقتی بگوییم با روی کار آمدن جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها یا حتی رئیس جمهوری فراحزبی در حوزه تصمیم گیری‌های سیاسی با تغییر رئیس جمهوری در زمینه تصمیم‌های کلان، دکترین‌ها و پارادایم حاکم بر رفتار و کنش سیاسی ایالات متحده آمریکا عوض می‌شود این یک نگاه آرزومندانه و ناشی ازعدم آشنایی به بافتار و ساختار سیاست در ایالات متحده آمریکا و توجه زیاد به نقش عاملیت‌ها است.»

■ آمریکای بایدن، زیرک یا سردرگم؟!

بایدن در تبلیغات انتخاباتی به صراحت گفته بود که به برجام برخواهدگشت اما تا این لحظه هیچ نشانه‌ای که دال بر این موضوع باشد دیده نشده است. بایدن در موضوعاتی مانند چین، روسیه، عربستان، ترکیه، سوریه، اتحادیه اروپا و بسیاری از این دست مسائل چنین وانمود کرده بود که راهی به جز مسیر پیموده شده از سوی ترامپ را در پیش خواهد گرفت اما تا این لحظه تنها مسئله‌ی عملیاتی شده؛ بازگشت به پیمان آب و هوایی پاریس بوده است و بس!

بایدن اگرچه همچنان «محمد بن سلمان» را در خلسه نگاه داشته اما با «سلمان»، پادشاه عربستان گفتگوهایی داشته است، در کنار موضوع تعلیق قراردادهای تسلیحاتی با امارات و عربستان اما به قراردادهای قبلی هیچ ایرادی وارد ندانسته است، در موضوع یمن همچنان مشغول چانه‌زنی است، با ترکیه همچنان در پسِ پرده و مبهم در حال بررسی مواضع هستند و حتی در مورد اروپا نمی‌توان فهمید اساساً قبل و بعد بایدن چه تغییراتی ایجاد شده است!

اغلب کارشناسان پس از انتخابات ۲۰۲۰ اذعان داشتند به دلیل فاصله‌ی اندک آراء، بایدن روزگار سختی خواهد داشت اما چنین به نظر می‌رسد که سایه‌ی جمهوری خواهان اگرچه از کاخ سفید دور شده اما این سایه در حوزه‌ی سیاست خارجه همچنان پا بر جا است. در این باره می‌توان روی چند مسئله به نگاه حساس تر، تحلیلی‌تر و تأکیدی‌تر دست گذاشت:

- قدرت در آمریکا در حوزه سیاست خارجه به گونه‌ای تقسیم شده است که جمهوری خواهان در سیاست خارجه نقش فعال‌تری داشته باشند.
- مجلس و پارلمان اعم از سنا و کنگره به معنای واقعی کلمه در رأس امور بوده و اجازه‌ی برخی تصمیمات و تغییرات را به رئیس جمهور - فارغ از جمهوری خواه یا دموکرات - ندهند.
- اساسا ایالات متحده‌ی آمریکا در برخی مباحث از جمله ایران، روسیه و چین تابع یک سیاست پایدار و مبتنی بر استراتژی‌های بلند مدت حرکت کند.
- اطرافیان بایدن همان خط فکری سابق در سیاست خارجه‌ی آمریکا را تجویز کنند که به خودی خود به معنای تأیید تصمیمات جمهوری‌خواهان است.

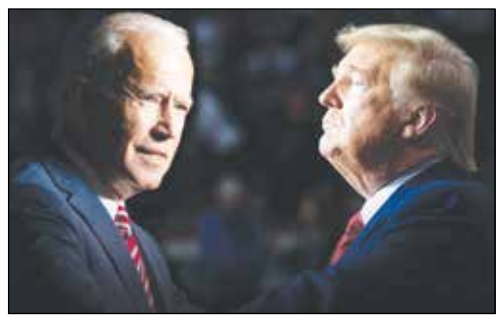

● بایدن نخواسته است تا به طور کامل به سیاست تقابلی با جمهوری‌خواهان روی آورد.

تفاوت اصلی آمریکا و کشورهای جهان سوم چیست؟!

مطهرنیا در ادامه‌ی گفتگوی خود با رد این مسئله که در آمریکا فرد بتواند تصمیماتی اتخاذ کند که بر سیاست خارجه تأثیراتی عمیق بگذارد خاطرنشان می‌کند: «در کشورهای جهان سوم چون فرد بیشتر تصمیم می‌گیرد و اراده یک فرد بر اراده همه افراد و حتی بر قانون حاکم است تغییر و تحول یک فرد به فرد دیگر یا یک رئیس جمهور و فرمانده به یک رئیس جمهور و فرمانده دیگر کل سیستم را تغییر می‌دهد ولی در کشوری که سیستماتیک است و سازمان و نهادهای تصمیم گیرنده در عین حالی که گرایش‌های حزبی یا خاصی دارند ولی در فرآیند تثبیت‌سازی و تصمیم‌گیری در نهایت به یک مخرج مشترک ملی در ساختار سیستمی و بافتار قدرتی می‌رسند به هر ترتیب در حوزه تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها و در نهایت در بالاترین میزان در تقابل میان استراتژی‌ها با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند فلذا این طبیعی است که اگر بایدن روی کار آید از میراث گذشتگان و اصول حاکم بر سیاست خارجه ایالات متحده آمریکا تبعیت کند و تنها در بخش تاکتیکی و تکنیک به‌گونه‌ای دیگر عمل کند.»

این استاد دانشگاه و آینده‌پژوه معتقد است تفاوت بایدن و ترامپ در روش است نه در ساختار. وی می‌افزاید: «به طور مثال اگر ترامپ از رئالیسم تهاجمی بهره می‌گیرد بایدن در بخش تاکتیک و خط مشی‌های اجرایی از چارچوب تئوری رئالیسم تدافعی استفاده می‌کند. این نقطه تمایزها در حوزه‌های تکنیک و تاکتیک است و این گفتگوها که ما می‌گوییم با تغییر رئیس جمهور تغییر در اصول اساسی در رفتار و کنش سیاسی ایالات متحده آمریکا به وجود می‌آید چندان در این مدل به حقیقت و کشف واقعیت‌ها در این زمینه منتهی نمی‌شود.»

حزب بازنده برخلاف بسیاری جاها در آمریکا چوب لای چرخ حزب برنده‌نمی‌گذارد!

آن طور که از پاسخ‌های مطهرنیا مشخص است؛ اگرچه این تحلیلگر مسائل بین‌المللی به تفاوت‌های بارز بایدن و ترامپ اذعان دارد اما تأثیر یکی بر دیگری را رد کرده و این تفکر و فرضیه را احتمالا بر اساس دو موضوع می‌داند:

- نخست همانطور که وی در متن مصاحبه بدان اشاره کرد چون ما در حوزه‌ی کشورهای جهان سوم قرار داریم فلذا دچار این تفکر هستیم که لابد حزب بازنده اجازه‌ی اتخاذ تصمیمات مهم در حوزه‌ی سیاست خارجه به حزب برنده نمی‌دهد یا حزب برنده برای در امان ماندن از بسیاری حواشی و چالش ها، بخشی از سیاست خارجه را در اختیار حزب بازنده قرار داده!
- دوم این که پذیرفته باشیم قرار بوده بایدن اساساً تصمیمات ترامپ را در حوزه‌ی سیاست خارجه بلااثر کند در حالی که نه تنها بایدن که ترامپ نیز چنین اجازه و قدرت و شعاع حرکتی در اختیار نداشته است. بر همین اساس چه به فرضیه‌ی تأثیرگذاری جمهوری خواهان بر دموکرات‌ها اصرار داشته باشیم و چه ساختارمند بودن سیاست به خصوص سیاست خارجه در آمریکا را بپذیریم و دربست تحلیل مهدی مطهرنیا را تأیید کنیم در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که استراتژی‌های ایالات متحده‌ی آمریکا حداقل در مورد ایران دستخوش تغییرات بنیادین نخواهد شد!

■ جمهوری خواهان قدرتر و دموکرات‌ها زیرک‌تر هستند!

این آینده‌پژوه در حوزه‌ی مطالعات سیاسی در پایان خاطرنشان می‌کند: «به هر ترتیب ترامپ و بایدن دو شخصیت هستند که هر کدام در زمان خود رهبر آمریکا در مقام رئیس جمهوری دولت فدرال شیوه‌های متفاوت دارند.»

وی ادامه می‌دهد: «شخصیت ترامپ از منظر روانشناسی یک شخصیت بیش فعال و شخصیت جو بایدن یک شخصیت کم فعال است لذا نوع رفتارها و کنش‌های آن‌ها متفاوت ولی در عین حال منطبق با سیاست‌های تنظیم شده در دولت فدرال آمریکا است که باید از این جهت به آن توجه کنیم.»

مهدی مطهرنیا همچنین می‌گوید: «این دو شخصیت با رفتار سیاسی متفاوت باید به عنوان رئیس جمهور کنش سیاسی منطبق با سیاست‌های تعیین شده ایالات متحده آمریکا را به کار برند. فلذا از این منظر باید بگوییم که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا باید منطبق با سیاست‌ها عمل کند اما نوع رفتار سیاسی او از منظر شخصیتی بر اقدامات او تاثیر خاص خود را می‌گذارد.

این استاد دانشگاه و کارشناس مسائل آمریکا در تبیین تفاوت‌های جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها به صراحت بیان می‌کند: «جمهوری‌خواهان قدرتر و شیرصفتانه‌تر عمل می‌کنند و دموکرات‌ها زیرک‌تر و روبه صفت‌تر به میدان می‌آیند هر دو مکمل همدیگر در جامعه سیاسی ایالات متحده آمریکا هستند که از طریق دموکراتیک دستگاه قدرت آمریکا را در دست دارند.»

■ بایدن راه ترامپ را ادامه می‌دهد؟!

در مجموع و بر اساس فرضیه‌ی مطرح شده و تحلیل‌های مهدی مطهرنیا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اساسا رفتار آمریکای بایدن به نوعی دنباله‌ی رفتار آمریکای ترامپ است با این تفاوت که ۴ سال عربده‌کشی‌های ترامپ گوش جهان را کر کرد و ۴ سال نیز دودوزه بازی‌های بایدن جهان را به خود مشغول خواهد داشت. بر این اساس:

- آمریکا از سوریه و عراق و همچنین افغانستان خارج نخواهد شد.
- آمریکا هیچ نرمشی به روسیه نشان نخواهد داد.
- آمریکا به آن تعبیری که ایران در نظر دارد به برجام باز نخواهد گشت.
- آمریکا همچنان چین، روسیه، کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران را مربع تهدید فرض خواهد کرد.
- آمریکا همچنان و همواره از اهرم‌هایی همچون تحریم، شورای امنیت سازمان ملل متحده، تهاجمات نظامی و نیز تروریسم بین‌المللی بهره‌مند خواهد بود.
- عربستان و امارات همچنان زیر چتر حمایت واشنگتن باقی خواهند ماند در این میان ممکن است جای بن سلمان و بن نایف عوض شود.
- جنگ یمن به این زودی پایان نخواهد یافت.
- اتحادیه‌ی اروپا سوء استفاده بیشتری از قدرت سخت ایالات متحده‌ی آمریکا خواهد کرد.
- و در نهایت آمریکا برای همیشه حامی اسرائیل در منطقه و جهان باقی خواهد ماند.

بودجه‌ای از جنس عملکرد: درمانگر اما چالش برانگیز

ادامه از صفحه اول:

عموماً، مبالغ تخصیص یافته به برنامه‌ها پایین‌تر از بهای تمام شده برآوردی بوده که نشان از هدف تهیه‌کنندگان بر ارتقاء میزان بهره وری و برقراری شریان صحیح ورودی‌ها و خروجی‌ها به تفکیک پروژه‌های دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌های دولتی است. اهداف در بودجه ارائه شده بر مبنای سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، قانون برنامه ششم توسعه، قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، اولویت‌های ابلاغی رئیس جمهور، قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر، قانون اجرای سیاست‌های کلی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، طرح ریزی شده اند.

■ تقلیل مصادیق ارزیابی عملکرد

اندازه‌گیری عملکرد دستگاه‌های اجرایی دراین لایحه بر اساس مصادیق کارایی (Efficiency) و اثربخشی (Effectiveness) محاسبه خواهد شد. بر اساس تعاریف ارائه شده، کارایی عبارت است از استفاده از روش‌های بهینه برای کسب حداکثر بازده (ستانده) با صرف حداقل منابع (داده). اثربخشی نیز حصول اطمینان از مطابقت نتایج حاصل از هر فعالیت با نتایج مورد انتظار است. با تعیین اهداف برای تمامی دستگاه‌های اجرایی و کمی‌سازی و رصد مستمر عملکرد آن‌ها در طی دوره‌ی بودجه می‌توان اثربخشی نتایج را اندازه‌گیری نمود. در رابطه با کارایی برقراری رابطه میان ورودی‌ها یا همان بودجه تخصیص یافته به دستگاه‌های اجرایی و خروجی‌ها یا همان خدمات ارائه شده توسط این نهادها به شهروندان ملاک عمل می‌باشد. در حالی شاکله لایحه بودجه بر این دو جزء استوار است که بودجه‌های نوین با تمرکز بر مجموعه‌ای فراتر از این دو مؤلفه تهیه می‌شوند. اقتصادی بودن تصمیم‌ها و اهداف (Economy)، انطباق اهداف با سرمایه‌های زیست محیطی (Environment) و همچنین اهمیت و نقش نیروی انسانی (Employee) از دیگر مصداق‌های الزامی سنجش عملکرد دولت‌ها بوده که در لایحه‌ی بودجه سال آتی اثری از آن‌ها مشاهده نمی‌شود. همچنین، در محاسبه اثربخش، کارا و اقتصادی بودن عملکرد، باید میان دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌های دولتی تمایز قائل شد. زیرا اهداف شرکتهای دولتی محدود به خدمات عام المنفعه نبوده و اینگونه شرکت‌ها همچون نهادهای خصوصی برای حداکثر نمودن سود سهامداران نیز فعالیت و نتایج مالی را همانند آن‌ها گزارش می‌کنند.

■ فقدان سیستم‌های جامع اطلاعاتی برخط

از پیش نیازهای برقراری نظام بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد وجود سیستم‌های برخط اندازه‌گیری و اطلاع‌رسانی است که بتوان شاخص‌های عملکرد دستگاه‌های اجرایی (KPIs) را در طول سال مشاهده نمود. شاخص‌های کیفی و کمی اندازه‌گیری عملکرد دستگاه‌های اجرایی متغیر هستند؛ لذا اندازه‌گیری ورودی‌ها و خروجی‌های هر سازمان با دیگری متفاوت خواهد بود. شاخص‌های کمی حقایقی عاری از نظرات، احساسات، عقاید یا برداشت‌های شخصی افراد هستند که معمولاً با اعداد و ارقام و نسبت به یک استاندارد خاص ارائه می‌شوند. شاخص‌های کیفی نیز، اعداد و ارقامی هستند که طبق نظرات، عقاید و برداشت‌های شخصی شکل گرفته و ارائه می‌شوند. از سوی دیگر، برای اندازه‌گیری و مقایسه نتایج با استانداردها، استقرار سیستم‌های مانیتورینگ برخط در تمامی دستگاه‌های اجرایی لازم بوده که به نظر نمی‌رسد در حال حاضر چنین ابزارهایی که مستمراً عملکرد هریک از دستگاه‌های اجرایی را اندازه‌گیری و تمامی نتایج را با برنامه‌ها مقایسه و در یک سیستم واحد در معرض استفاده ناظرین و عموم مردم قرار دهند، وجود داشته باشد. از سوی دیگر، ساختار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد نظامی بر مبنای شراکت تمامی کارکنان می‌باشد که طرح ریزی برنامه‌ها ماحصل نظرات تمامی آن‌ها و کارشناسی و نتیجه‌گیری تهیه‌کنندگان است. در لایحه‌ی بودجه پیش رو هرچند سعی شده نمی‌توان آثاری از مشورت و اظهارنظرهای جمعی در تهیه آن مشاهده کرد. به عبارت دیگر لایحه‌ی بودجه توسط دولت تهیه شده و در صورت تصویب، مدیران اجرایی و به تبع آن تمامی پرسنل دولتی که نقشی در تهیه آن نداشته‌اند موظف به انجام وظایف هستند.

■ آمادگی کشور در پذیرش پیش نیازهای نظام مبتنی بر عملکرد

عملیاتی نمودن هزینه‌های دولتی از دیگر نکاتی است که در لایحه بودجه به آن اشاره شده است. جمع‌آوری هزینه‌های دستگاه‌های اجرایی مبتنی بر برنامه‌ها در طبقه‌های مختلف صورت می‌گیرد. جدول تفضیلی برآورد هزینه‌ها طبقه‌بندی روشنی از عوامل بهای تمام شده کالا و خدمات ارائه شده شرکت‌های دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت را ارائه می‌کند. روشن نیست که چگونه بر اساس این جداول بهای تمام شده کالا و خدمات ارائه شده دولتی محاسبه و بر چه مبنایی به برنامه‌ها تسهیم می‌شوند که بتوان آن‌ها را از منظر کارایی و اثربخشی اندازه‌گیری نمود. در برخی از توضیحات شامل عناوین کلیدی مربوط به بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد و طبقه‌بندی استاندارد پیشنهادی آمار مالی دولت (GFS)، خطی و مشی‌های صندوق بین‌المللی پول مبنای عمل می‌باشند. این در حالی است که براساس مدل اساسی بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد این نهاد برخورداری مدیران اجرایی از آزادی عمل در رابطه با وظایفی که باید پاسخگوی آن باشند از الزامات برشمرده شده است. برطبق توضیحات صندوق بین‌المللی پول، آمادگی کشورها برای معرفی این نوع از نظام بودجه‌ریزی با در نظر گرفتن توانایی آن‌ها در برقراری سیستم‌های مدیریت مالی عمومی (PFM)، منابع مالی و انسانی کافی و سیستم‌های اطلاعاتی برای انتقال داده‌های مورد اطمینان و برخط، تعیین می‌شود. ضعف نظام اداری کشورها یا رانت خواهی نظام‌های اقتصادی (به معنای تلاش برای افزودن سهم شخص از ثروت موجود بدون خلق ثروت جدید) به همراه محدویت اشاره شده می‌توانند موجب‌عدم موفقیت در اجرای چنین نظامی شوند. به طور کلی برقراری زیرساخت‌های سخت افزاری و تحصیل دانش مرتبط با بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از چالش‌های اصلی معرفی این نوع از نظام بودجه ریزی در کشور می‌باشند. طراحی و اجرای سیستم‌های اطلاعاتی در تمامی دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌های دولتی، ثبت و رصد اطلاعات طی سال و گزارش دهی به مخاطبان، در سایه‌ی سرمایه‌گذاری برای کسب دانش و دستیابی به سیستم‌های سخت‌افزاری میسر بوده که تنها در صورت بهبود ساختار دیوان‌سالاری کشور می‌توان انتظار ارتقاء تمام و کمال شفافیت و پاسخگویی عمومی را داشت.

امروز؛ همان فردای دیروز است

«برگُزین» روزنامه‌های ایران

در این ستون ـ بی‌هیچ دخل و تصرفی ـ گزیده‌ای از مطالب روزنامه‌های سراسری کشور را، فردای انتشار می‌توانید مطالعه کنید.

آرمان ملی: وزیر تنهایی!

ژاپن دومین کشور جهان پس از انگلیس است که وزارتخانه «تنهایی» تاسیس کرده است. ظاهرا آمار خودکشی در این کشور خصوصا پس از شیوع کرونا افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است و مزید بر پیری جمعیت شده و حالا دولت در تلاش است تا با این مشکل اجتماعی مبارزه کند. احساس تنهایی البته مشکل دیرین بشر است و گویا با پیشرفت‌های همه‌جانبه خصوصا در انواع ارتباط‌های مجازی نه تنها از این احساس کاسته نشده که بر آن افزوده شده است! اما اگر کشور دیگری نیازمند وزارتخانه تنهایی باشد احتمالا ایران است که انواع علل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای تزاید احساس تنهایی را دارد. حالا که کرونا بیش‌از یک سال جامعه را زیر بی‌سابقه‌ترین فشارهای روانی قرار داده است شاید احساس تنهایی فراتر از اپیدمی مذکور در اجتماع نفوذ کرده باشد و روح و روان ایرانیان را بیشتر از هر زمان دیگری خراش داده باشد. واقعیت آن است که اوجگیری مشکلات اقتصادی و خصوصا افزایش شدید فاصله‌های طبقاتی به تولید انبوه ناهنجاری‌های اجتماعی منجر شده و احتمالا به همین سبب آمار خودکشی در سال ۹۸ افزایش ۸ درصدی داشته است. بنا بر اعلام مدیر برنامه پیشگیری از خودکشی دفتر سلامت روان وزارت بهداشت، آمار خودکشی‌ها در ایران در سه‌ماهه نخست سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ با افزایش ۲۳ درصدی همراه و ماهیت و کیفیت آن وحشتناک‌تر بوده است. با این حساب و با درنظرگرفتن آثار گسترده روانی کرونا ما در انتهای سال جاری در آمار خودکشی رکوردشکنی خواهیم داشت؛ البته در کنار انواع مشکلات و حادثه‌های تلخ و گزنده که طی سال‌های اخیر گریبانگیر جامعه ما شده است که همه فشارآفرین هستند و افراد مستعد و ضعیف را رهسپار انتخاب مرگ می‌کند، باید صریح‌تر باشیم و روی عوامل دیگر هم انگشت بگذاریم. سال‌هاست با پدیده نامهربانی همه‌جانبه روبه‌رو هستیم. نامهربانی اولیا نسبت به فرزندان، فرزندان نسبت به پدر و مادرها، برادر با خواهر، خواهر با برادر، همسایه با همسایه، مالک نسبت به مستاجر، کارفرما با کارمند و کارگر، کارمندان نسبت به ارباب رجوع، دوست با دوست و از همه مهم‌تر افول مهربانی در ساحت سیاسی کشور. مثلا اگر نیاز قطعی بود که بنزین گران شود و راه دیگری برای کم کردن انواع هزینه‌های بی‌مورد و ریخت‌وپاش‌ها وجود نداشت، مهربانی دولت با ملت اقتضا می‌کرد که مسئولان بلندپایه هفته‌ها پیش از این تصمیم تلخ با مردم سخن می‌گفتند، اظهار شرمساری می‌کردند، دلگرمی می‌دادند، درست مانند پدری که ناچار شده است پول توجیبی فرزند را قطع کند یا بدتر از آن خبری از لباس جدید نباشد یا بدتر از آن یک وعده غذایی شبانه‌روزی حذف شود... فرزند را نوازش کند، اوضاع را باز گوید و حتی گونه خیس خویش را نشان دهد و عذر بخواهد. لابد در این صورت هیچ تظاهراتی نمی‌شد که کسی بخواهد سوءاستفاده کند و جوانی تحریک شود و شیشه بانکی را بشکند و مجبور شوند که توی سرش بزنند! شاید برخی از مسئولان مقتدر با خواندن این سطور استهزا کنند ولی بگذار بنویسم که جامعه ما سخت نیازمند مهربانی است. احساس تنهایی خیلی‌ها را درنوردیده است، آن گورخواب بینوا، آن کارگر بیکارشده و شرمنده خانواده، آن نوجوان محروم از یک گوشی تلفن، آن تحصیلکرده جویا و محروم از شغل، آن بازنشسته حداقل‌بگیر خانه‌نشین، آن سالمند چشم به در دوخته، آن جوان بی‌رفیق چگونه احساس تنهایی نکند؟ با جیب خالی امید را از کدام بقالی بخرد و به خانه ببرد؟ شاید احساس تنهایی که در آمارها نمی‌گنجد ولی انواع آثارش از در و دیوار شهر می‌بارد بیش از هر بیماری دیگری گسترش پیدا کرده است و در اعماق اجتماع چون خوره به جان آدم‌ها افتاده باشد و اگر روزنه‌ای امیدآفرین پیدا نشود و کسی برای اقامه مهربانی برنخیزد و شعارهای خیرخواهانه توخالی باشند، آینده روشنی در پیش نخواهیم داشت. البته خلأهای موجود در جامعه عمیق‌تر از آنند که با تاسیس یک وزارتخانه قابل پرکردن باشند. ما تا رسیدن به نقطه مهربانی اجتماعی و زدودن احساس تنهایی اشتغالات فراوان دیگری داریم که اگر درک و دانشی پیرامون آن‌ها وجود داشته باشد ابتدا در رفع آن‌ها کوشش می‌کنیم. چنانچه همه ظرفیت‌های کشور برای رفاه مردم هزینه شود و همه ایرانیان با عقیده‌ها و اندیشه‌های مختلف حق و سهمی به اندازه خود در تصمیم‌ها داشته باشند و احساس ارزشمند مالکیت مردم نسبت به کشور خویش فراگیر و جدی و عینی شود، جامعه استحکام پیدا می‌کند و با خودآگاهی و احساس مسئولیت به رفع عیب‌ها و مشکلات می‌پردازد. در چنین جامعه‌ای حتی هنگامی که آسیب یا حادثه بزرگی پدیداید تحمل‌ها بالا می‌رود و هرکس تنها گلیم خود را از آب بیرون نمی‌کشد. اتفاقا جامعه ما ظرفیت رسیدن به همدلی عمومی را کاملا داراست و شاید در این زمینه از جوامع دیگر مستعدتر باشد. مشکل آنجاست که عده‌ای مردمان را صغار می‌دانند و با تنگ‌نظری‌ها و تصمیم به‌جای آن‌ها به شکوفایی اخلاق و گذشت و مهربانی و نوعدوستی مدد نمی‌رسانند. اگر پایه‌های اخلاقی و انسانی جامعه به‌صورت جدی و از راه تجربه‌شده‌اش تقویت شود و میان حاکمیت و ملت همدلی برقرار باشد، چندان نیاز به نمایش‌های تلویزیونی برای کمک به همنوع لازم نمی‌شود، چنانچه هنگام جنگ اکثر ایرانیان اخلاقی استوار و جانانه و بزرگمنشانه ازخود بروز دادند و با هم مهربانی عجیب و ستودنی کردند. احساس تنهایی بد درد ویران‌کننده‌ای است و چون تکثیر شود کل جامعه را تهدید می‌کند، یک جامعه تنها چه خواهد کرد؟

ابتکار: زندگی کوتاه خاطرات پس از مرگ

یاران دیرین مجله «فیلم» از آن جدا می‌شوند، سینما «عصر جدید» تعطیل می‌شود، چراغ باشگاهی قدیمی و ریشه‌دار خاموش می‌شود، خانه احمد محمود نویسنده شهیر خوزستانی تخریب می‌شود و هنرمند یا ورزشکاری که سال‌ها برای مردم خاطره ساخته می‌میرد. این رویدادها هر چند همگی در روزها و هفته‌های اخیر رخ داده‌اند، اما هر بار با تغییر نام‌ها به شکل مکرر اتفاق می‌افتند. اگر امروز «فیلم» در چالش بودن یا نبودن قرار می‌گیرد، پیشتر «گل‌آقا» یی هم بود که تعطیل شود. اگر سینما «عصر جدید» دیگر سینمای خاطرات قدیمی تهرانی‌ها نیست، ده‌ها سالن تئاتر و سینما در سراسر کشور بوده‌اند که قافیه را به سی‌دی، دی‌وی‌دی، وی‌اودی و پردیس‌های سینمایی مدرن باخته‌اند و درهایشان بسته شده است. خانه احمد محمود هم تنها بنای حاوی روح جغرافیای فرهنگی و ادبی ایران نیست که خراب می‌شود و بسیار از این بناها وجود دارد که زیر تیغ تخریبند. در این میان شاید این نکته قابل طرح باشد: یاد این فقدان‌ها و دوست‌داشتنی‌ها، پیش از مرگ و پایانشان کجا بود؟

نوستالژی برای اغلب ایرانی‌ها حس و حال ویژه‌ای دارد. ضرب‌المثل «سال به سال دریغ از پارسال» به تنهایی نشان می‌دهد که ایرانی‌ها چه قدر در بند گذشته‌اند. برای کسانی که حتی از کمبودها و سختی‌های دهه‌های گذشته در ذهن‌هایشان نوستالژی‌های دوست‌داشتنی ساخته‌اند، چنین تحلیل پر بیراه نیست. این نوستالژی‌بازی اما در ایران در سال‌های گذشته تشدید شده است. شبکه‌های اجتماعی با از زیر خاک بیرون کشیدن عناصر نوستالژیک به این حس رنگ تازه‌ای دادند تا جایی که حتی کتاب‌های خاطره‌بازی و نوستالژی با تصاویر از عناصر یادآور گذشته - اغلب دهه‌های ۶۰ و ۷۰ - منتشر شد و صداوسیما هم سوار بر این موج به پخش برنامه‌هایی همچون «نقره»، «چهل تکه» و «کارتون‌های دهه ۶۰» پرداخت. این روزها حتی در حوزه مارکتینگ سخن از ترند شدن «نوستالژی مارکتینگ» به عنوان یکی از راه‌های تحریک خریداران به خرید کالاست.

نکته‌ای که در این میان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، عاملی است که باعث می‌شود اصلا این نوستالژی‌ها به سوی نابودی سوق داده شوند: فراموشی! در تمامی این موارد می‌توان دید که هر یک به هر دلیلی از حوزه توجه جامعه خارج شده، به فراموشی سپرده می‌شوند و فرصتی را به وجود می‌آورند که در این فراموشی، به محاق نابودی بروند. نه این که مثلا تخریب وعدم نگهداری مطلوب از بنای تاریخی که یک مکان شناخته شده گردشگری است رخ نمی‌دهد، اما یک خانه فراموش شده که ثبت ملی یا بهره‌وری گردشگری و فرهنگی از آن در هزارتوی بوروکراسی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها و بی‌پولی‌ها گم شده است، به احتمال بیشتری در معرض خرابی قرار می‌گیرد. به همین ترتیب نمی‌توان انتظار داشت روزنامه و مجله‌ای که فروش ندارد، قائم به ذات سر پا بماند یا سینمای بی‌مشتری همچنان به نمایش فیلم مشغول باشد تا ناگهان نوستالژی‌های جامعه دچار خدشه و خسران نشود.

مرگ، پایان و نهایت پدیده‌های نوستالژیک در کنار افسوس و اندوه از دست دادن تکه‌ای زنده از تاریخ، قاعدتا باید این تلنگر را هم به همه مدعیان دوستداری نوستالژی بزند که برای زنده ماند نوستالژی‌هایتان این شمایید که باید آن‌ها را زنده نگه دارید و اولین قدم در این راه جلوگیری از فراموش کردنشان است. وگرنه با فراموشی این موارد، همگی یک بار مرده‌اند و این شور و افسوسی که در آستانه و هنگام خداحافظی ابدی با آن‌ها رخ می‌دهد، مثل آخرین شعله کشیدن آتش پیش از خاموشی است؛ مثل آخرین نفس پیش از مرگ و مثل زنده شدن لحظه‌ای خاطرات مرده. و هنگامی که چیزی در هنگام زندگی به فراموشی بمیرد، بعید است که در فقدانش هم مدتی طولانی در یاد بماند؛ چه این که با مرگ صاحبان خاطره و حافظه، همین اندک هم از یاد خواهد رفت.